

سفر شاه عباس

به کرمان

نوشته:

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

در تاریخ کرمان داستانی
نوشته شده است که مسلماً
قسمت‌هایی از آن واقعیت و صحت
دارد. این حادثة هنوز هم در
افواه مردم کرمان باقی است و
کم و بیش از آن سخن میرانند
و با اینکه بیش از سیصدسال از
آن روزگار گذشته، در اذهان
مردم به روشنی کامل باقی مانده
است.

داستان اینست که
کنج‌میلیخان، حاکم کرمان که
مورد اعتماد شخص شاه بوده
دست به اقدامات اصلاحی در
شهرزد و خانه‌هایی را از مردم
خرید که میدان و مسجد و آب
انبار و حمام و کاروانسرا و بازار
بسازد.

این امر با مقاومت صاحبان خانه‌ها صورت گرفت که جمعی به بهانه رفتار خشن حاکم و دیگران بازرتشتیان به شاه شکایت بردند و همیشه در مورد اینگونه اقدامات باید توجه داشت که کار بدون سروصدا صورت نمیگرفته است. خصوصاً وقتی توجه کنیم که ما در مملکتی هستیم که وقتی کاخ عظیم ساسانی را انوشیروان در تیسفون میساخت، پیرزنی از فروش خانه خرابه خود به شاهنشاه خود داری کرد، و ما میدانیم که انوشیروان اگر نسبت به همه مردم ظلم کرده باشد، لااقل این خانه چند صد متری پیرزنی را خوب میتوانست بخرد و او را راضی کند، ولی بهر حال پیرزال نفروخت و کاخ ساسانی همچنان «قناس» ماند، و نه تنها هزار و پانصد سال پیش چنین بود، بلکه صد و پنجاه سال پیش در زمان قاجاریه هم وقتی عباس میرزا در تبریز میخواست باغی وسیع بسازد، یک تن از مالکین سالخورده از فروش خانه خود خورد داری کرد و باغ تبریز عباس میرزا ناقص از آب درآمد؛ یکی از مأمورین خارجی که این باغ را دیده کیفیت آنرا از عباس میرزا پرسیده و عباس میرزا باو جواب داده که:

« زمانیکه این باغ را وسعت میدادم، محتاج به خریداری مقداری از اراضی مالکین مجاور شدم، و چون مالک زمینی که این دیوار زشت و ویران متعلق به اوست دهقان سالخورده ایست که به ماترک و میراث آباء و اجداد خود که مال علاقه را داشت، و با وجود قیمت زیادی که به اودادم راضی به فروش زمین خود نشد، منم نه تنها دلتنگ نشدم، بلکه علاقه او را هم به یادگار اجدادش تقدیس کردم، فعلاً صبر میکنم شاید بتوانم، باورته او کنار بیایم.»^۱

آقای فلسفی مینویسد: وقتی نزد شاه عباس از گنجعلیخان سعایت کردند که مردی ستمکار و نادرست و بارعایا بد رفتار است، شاه چون گنجعلیخان را از جوانی می شناخت و با اخلاق و رفتار او آشنا بود، گفته ساعیان را نپذیرفت ولی برای اینکه حقیقت امر را دریابد، بی خبر و تنها از اصفهان به یزد و از آن جا به کرمان رفت.^۲

۱- یاد داشتهای موریس دو کورتبو

۲- زندگانی شاه عباس اول ج ۲ ص ۳۷۸

در روایت کرمانیان هست که مردم به شاه عباس شکایت بردند . مرحوم وزیر در باب وقایع گوید :

«در سنه ۱۰۱۵ که گنجعلی خان زیك والی کرمان بود ، از ابنیه عالیه او به عرض شاه رسید ، و نیز از تعدیاتش خاطر نشان کرده بودند: از آنجمله باغی در صحرای زریسف خارج شهر موسوم به «باغ خان» بنا نموده (مقصود زمینهای کنار باغ بیرام آباد است) که دوره آن قریب به يك فرسنگ است^۱ ، مبنی بر قصور رفیعه ، و دريك روز پنجاه نفر فعله را به جرم طفره از کار بنائی، سوخته و آتش زده ، تعدی زیاد به مردم می کند .

شاه به جهت تفتیش ، خود بایک نفر معرم برد و قاطر سوار شده^۲ بالباس مبدل از اصفهان یکصد و سی فرسخ راه را به پنج شبانه روز طی نموده ، به گواشیر آمده در خانه آقاقتی نام منزل نمود .^۳

این مرد با اینکه معرفت به حال شاه نداشت در احترام و نزل ماحضر مهمان به قدر میسور و توان سعی نمود . شاه را از حرکات و اخلاق صاحب منزل پسند آمده ، نقدی باو داد ، قبول نکرده گفت : من هرگز از مهمان جایزه نخواهم .

بعد از آنکه به شاه روشن گردید که آنچه از والی کرمان عرض کردند کذب [بوده] مگر کشتن چند نفر فعله مجوسیه که آنهم به حق و سزا بوده - زیرا که فراش مسلمی را که سرکارشان بود کشته وزیر دیوار انباشته بودند - سلطان عادل اراده مراجعت ، و به خط مبارک یرلیغ کلانتری گواشیر را به اسم صاحب منزل رقم نموده ، و عازل این منصب را ازین سلسله لعنت فرمود . این منصب واحداً بعد واحد با این قبیله بوده و تقریباً مدت هفتاد سال متجاوز

۱ - این باغ را باغ چهل کره نیز میگویند و در باب بزرگی آن افسانه است که یک روز چهل کره اسب در آن کم شده و مادرانشان نتوانستند آنها را بیابند !

۲ - در روایت مردم اینست که شاه براستری سوار شده ، برخی نیز نام «تاتو» را به میان آورده اند . شاردن گوید شاه عباس يك «گوراسب» تندرو داشت که به غزال موسوم بود و یال و دمش مانند ابریشم ظریف و چنان بادپیما بود که در هنگام حرکت کسی پایش را نمی توانست تشخیص داد !!

۳ - این شخص جد بزرگ خاندان کلای نتر کرمان بوده است .

ضباطت بلوک خبیس و گوک به علاوه عمل کلانتری ، با این دوده ، و نیز عاملی متوجهات حومه شهر را دخیل و کفیل بوده اند .^۱

باید گفته شود که روایت وزیري از جهت قتل زرتشتیان کمی بامسامحه نقل شده و آنطور که زرتشتیان روایت می کنند و درافواه هم هست از طرف حاکم شدت عمل زیادی نسبت به زرتشتیان نشان داده شده چندانکه شاه ناچار به ترمیم آن پرداخته و زرتشتیان را راضی کرده آن سان که زرتشتیان پیاس عدالت شاه عباس هنوز خیرات میکنند و توضیح این نکته اینست :

« زیارتگاهی است در نه کیلومتری دامنه کوهستان شمال شرقی کرمان بنام بابو کمال ، دارای درخت چناری بسیار کهن و درختان دیگر و سرو کوهی (آورس) و یک آسیاب و چند درساختمان که بدست زرتشتیان و مسلمانانی که به زیارت این محل میروند ساخته شده است .

زرتشتیان کرمان هر سال در روز اورمزد دیماه^۲ خیراتی بنام خیرات شاه عباسی درین محل میدهند . (بدین حساب احتمال باید داد که سفر شاه در زمستان صورت گرفته است) . چنین معروف است که هنگام پادشاهی شاه عباس صفوی ، حاکم شهر کرمان عده ای از زرتشتیان را در یکی از ساختمان های اطراف شهر به بیگاری گماشته بود سرکار این زرتشتیان ، زیر دست خود را بسیار آزار و شکنجه میداد تا روزی با یکی از زرتشتیان زورمند کارشان به کشمکش کشید . فتوی خواستند . مفتی گفت دست تا آرنج درشیره فرو کنند و داخل ارزن فرو برند ، به تعداد ارزنی که بر دست چسبید از افراد زرتشتی بکشند :

باو گفتند شماره زرتشتیان کرمان به آن اندازه نرسد ، اوفتوای خود را تعدیل کرد و گفت هر اندازه زرتشتی در کرمان و اطراف دیدند همه را جمع کنند تا آنها را درباب کمال بقتل برساند . »

چند روز به موعده مقرر مانده ، شاه عباس در اصفهان به خواب میبیند که

۱- جغرافیای وزیري . ص ۶۴

۲- روزاول هرماه اورمزد خوانده میشود .

نیمی از کرمان در آتش است. ۱ عنان اختیار از کف او بدر می‌رود و به طرف کرمان به راه می‌افتد و با شتاب راه را می‌پیماید تا بموقع بکرمان میرسد و از این خونریزی و بیدادگری جلوگیری میکند. . . . تا امروز زرتشتیان نام شاه عباس را به نیکی یاد میکنند و خیرات سالیانه «بابو کمال» از این جهت بنام اوست. ۲

البته آمدن و بازگشت شاه عباس به روایت محلی محرمانه بود و نمیتوان قبول کرد که در کرمان به دفع ظلم از زرتشتیان حکم داده باشد، ولی بهر حال حتماً پس از بازگشت چنین کاری انجام شده است. ۳
وقتی شاه خواست از کرمان بازگردد، ناگاه برف و باران شروع شد، و ناچار شاه در محل باغین که نخستین منزل در راه کرمان به اصفهان بوده است توقف کرد و در آنجا از شیخ حسین نامی خواهش کرد که آن شب او را در خانه خود جای دهد و چون مهمانی بپذیرد.

شیخ حسین نیز خواهش تازه وارد را با مهربانی پذیرفت و او را به خانه خود برد، مر کبش را به طویله بردند و گاه وجود دادند، و برای خود شاه نیز وقت شام، «خروس پلوئی» آوردند.
بامداد فردا، شاه هنگام حرکت، به شیخ حسین گفت: چیزی نوشته، زیر فرش نهاده‌ام، آن را به صاحبش برسان. شیخ حسین پس از رفتن شاه نامه را پیدا کرد و خواند. مضمون نامه چنین بود:

۱ - به اغلب احتمال شکایت زرتشتیان به گوش او رسیده بود.

۲ - نقل به اختصار از فرهنگ بهدینان تألیف شاه جمشید سروشیان

۳ - بایده گفت که تعداد زرتشتیان کرمان در زمان صفویه قابل ملاحظه بوده است. تا ورنه گویند: در کرمان بیش از ده هزار نفر کبرسکنی دارند. . . . در چهار منزلی کرمان معبد عمده آنها واقع است که کشیش بزرگشان (مقصود دستور و موبد است) در آنجا اقامت دارد، و هر گبری مجبور است که در مدت عمر خود یک مرتبه به آنجا برود و زیارت بنماید. (سفرنامه ص ۴۶۲)

از شاه عباس ، به گنجعلی خان حاکم کرمان :

گنجعلی خان ! جمعی از حرکات و رفتار تو بد می گفتند ، خواستم شخصاً تحقیق کنم ، به همین جهت به کرمان آمدم و همان روزی که تو با جمعی به « سر آسیا »^۱ میرفتی به این شهر رسیدم . با جمعیت به سر آسیا آمدم ، سه شب در فلان کاروانسرا ماندم ، و بر من یقین شد که آنچه درباره تو گفته اند دروغ و خطا بوده است . اینک به اصفهان بر میگردم که بدخواهان تو و دروغگویان را مجازات کنم . روز مراجعتم هوا بد بود . در باغین خانه شیخ حسین ماندم . مهمان نوازی کرد و برای من خروس پلو پخت ، سه دانگ از قریه باغین را که تمامش خالصه دیوان است به شیخ حسین بخشیدم . به تصرف او بدهید .^۲

باید توضیح داد که شیخ حسین از اهالی « اشوئیه » باغین بوده و احفاد او هنوز هستند و شاه قسمتی از « اشو »^۳ را باو بخشیده است .

باری ، شیخ ، هر چند در اول مرحله ، این حرفهارا یك شوخی می دانست که مردی بایك استرويك غلام شب مهمان او بوده و امروز ادعای شاه عباسی کرده است ، اما بهر حال احتیاطاً نامه را نزد گنجعلی خان برد . همینکه گنجعلی خان مهر نامه را دید ، بوسید و زانوی احترام به زمین گذاشت و گفت : این مهمان تو اکنون کجاست ؟

شیخ گفت ، دیروز به طرف اصفهان حرکت کرد . گنجعلی خان بدون درنگ براه افتاد و باشتاب براند ، اما معلوم بود که به این زودی به گرد استر نخواهد رسید .

۱ - مقصود باغ سر آسیاب است در دو فرسنگی شرقی کرمان که آب آن از بندر بالیاباد می آید و باغ بیرم آباد را مشروب میکند . امروز مرکز یادگان نظامی است .

۲ - زندگانی شاه عباس اول ، ج ۲ ، ص ۳۷۹

۳ - هم کلمه باغین (که احتمالاً مشتق از کلمه بغ است) و هم اشوا از کلمات قدیم پارسی هستند ، اشو همان اوداست که منهای مقدس و پاک میدهد . باقر ارداشتن « گود دختر » درحوالی باغین ، به ضرس قاطع باید گفت که یکی از معابد مهم دینی ایرانیان قدیم در این حدود بوده و احتمالاً این معبد ، معبد ناهید برده است . رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان خاتون هفت قلعه در کتابی بهمین نام .

بهر حال ، خان باشتاب فراوان از فرسنگان و بیادوانار (بیست فرسنگی فرسنگان) گذشت و در ۱۸ فرسنگی دزد به شاه رسید .

در بیابانی خشک و برهوت شاه که خسته شده بود از استراحت پائین آمده و با غلامش ، دو تائی ، میخ طویل و افسار چارپایان خود را به زمین کوفته بودند و شاه در سایه چارپا استراحت کرده و به خواب رفته بود .

گنجعلی خان و سواران از گورد راه رسیدند . غلام شاه ، چون میدانست که حرکت شاه بی خبر و ناشناس بوده اهمیتی نداد ، و مطمئن بود که سواران رد خواهند شد ، اما یکباره متوجه شد که همه از اسب به زمین آمدند و پیشاپیش آنان گنجعلی خان چند بار تعظیم کرد و دور او دست به سینه ایستاد .

قضایا معلوم شده بود ، شاه از خواب برخاست . خان به پای بوس افتاد ، شاه او را نوازش کرد . خان متأسف بود که در کرمان ، شاه را نشناخته و نتوانسته است پذیرائی رسمی کند و اصرار داشت که دوباره به کرمان باز گردد و مهمان خان باشد .

شاه عباس در جواب گفت : « اگر باز بخواهم به کرمان بیایم طبعاً برای ملاقات خان باباست ، و اینک که گنجعلی خان در حضور ماست ، احتیاج به آمدن شاه به کرمان نیست که کرمان شاه همینجاست ! »

سپس رو به گنجعلی خان کرد و گفت اگر میخواهی رضایت مرا بدست آوری یک آبادی در اینجا ایجاد کن که مردم بعد از هیجده فرسنگ راه پیمائی ، جای استراحتی درین بیابان بی آب و علف داشته باشند ، گنجعلی خان پذیرفت و آنجا را آباد کرد و بعدها یک کاروانسرای عالی در آنجا ساخته شد که بهمین مناسبت موسوم و معروف به کرمانشاه (در عرف عام = کرمانشو) شد . وزیری گوید : « کرمانشاه مزرعه ایست از محدثات گنجعلی خان ... و کیل الملك در سنه ۱۲۸۰ کاروانسرای آجری در آنجا بنا فرمود و قلعه قدیمش را نیز تعمیر کرد ، جز چند نفر خانه کوچ و زارع و تفنگچی و عمله جات چاپار خانه کسی آنجا نیست ،^۱ باید اضافه کنم که امروزه چون کرمانشاه بر سر راه شوسه افتاده آبادی آن توسعه یافته است . نکته قابل توجه اینست که البته ساختمان کاروانسرا و

۱ - جغرافیای وزیري س ۱۸۵ .

شاید هم بیرون آوردن آب آن مزرعه میتواند منسوب به گنجعلیخان باشد ولی شك نیست که این آبادی سالها قبل از آن نیز وجود داشته است. مفیدی بافتی بنای آنرا به ازمنه قدیم میرساند و گوید: «مزرعه کرمانشاهان حوالی سریزد از جمله بناها و آثار شاپور بن نرسی بن بهرام بن بهرامیان بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان است.»^۱

بهر حال، شاه سپس از گنجعلیخان خدا حافظی کرد و باو فرمان و اجازه بازگشتن داد و اقدامات او را در کرمان تأیید کرد و او را گفت که برنامه های آبادانی خود را تمام کند و این جمله را فرمود که در افواه باقی مانده، ولی جمله ای تاریخی قابل ضبط است. شاه گفت:

«... از امروز حکومت هرات و قندهار نیز به قلمرو تو اضافه میشود، تو بناهای خود را تمام کن، شکایات و فریادهای مردم تمام میشود، اما بناها و آثار باقی خواهد ماند...»^۲



اکنون ببینیم این گنجعلیخان که بود؟

از میان حکمرانان و حکام زمان شاه عباس، از جهت شهرت نام بعد از اللهوردی خان، ولی از جهت موقعیت و قرب به شاه و احترام، گنجعلیخان از او هم نزدیکتر بوده است.

گنجعلیخان از افرادی که از طوایف ایران، یعنی طایفه «زیک» بود. این طایفه را «یوستی» یکی از هفت دودمان قدیم زمان اشکانی دانسته است.

گنجعلیخان در ایام توقف عباس میرزا (شاه عباس آینده) در هرات جزء خدام و پرستاران بود و چون شاه عباس به همراهی علیقلیخان شاملو به قزوین آمد، او نیز همراهی داشت و به علت احترامی که شاه عباس برای گنجعلیخان قائل

۱- جامع مفیدی ج ۳ تصحیح ایرج افشار، ص ۷۰، ابن اثیر گوید: بهرام بن شاپور ملقب به کرمانشاه بود - چه حکومت کرمان را داشت - و او شهری نیز در کرمان بنا کرد. به اخبار ایران از ابن اثیر، ترجمه نگارنده، چاپ دانشگاه تهران ص ۶۶ رجوع شود.

۲ - نقل از مجله هفتواد کرمان شماره ۱۵ سال اول (مهرماه ۱۳۳۷).

بود اورا «بابا» خطاب میکرد، زیرا گنجعلیخان در حکم الله و پیرستنده او محسوب می شد .

پس از آنکه شاه عباس موقعیت خود را تحکیم کرد، گنجعلی خان را به حکومت کرمان گماشت و این امر، ده سال پس از تاجگذاری شاه یعنی در سال ۱۰۰۵ هـ . صورت گرفت .

کرمان از زمان شاه اسمعیل دوم بیعد آشفته بود و خرابیهائی که از بکان بر این شهر وارد آورده بودند هنوز ترمیم حاصل نکرده بود و حکومت بیکنش خان جوان مغرور نیز تاجی به سر کرمان نزد، بلکه کرمان را بیشتر مغضوب نظر شاه صفوی کرد تا بدانجا که شاه عباس خود مجبور به لشکر کشی شد و چون بیکنش کشته شد (۹۹۸ هـ) چنان وضع کرمان و بلوچستان آشفته بود تا گنجعلیخان بدین سمت برگزیده شد .

انتخاب این حکمران تام الاختیار، از جهت آبادانی و نظم امور شرقی و حفظ بلوچستان و سیستان و قندهار بود و گنجعلیخان نیز با تدابیری که بکار برد بزودی توانست بر اوضاع مسلط شود .

گنجعلیخان در روزهای نخستین انتصاب خود حکومت بم را به یکی از بستگانش - یعنی شاه قلی بیگ تملوی زیگ - سپرد و سپس به فکر انتظام بلوچستان افتاد و خوانین و ملوک آنجا را - که از پادشاهی و ملک بودن یک پله هم پایائین تر نمیگذاشتند - وادار کرد که به حضور شاه عباس بروند و انقیاد کنند، ملک شاه حسین مورخ مینویسد :

« در اوایل فصل پائیز سال هزار و پنجم موافق هجرت نبوی، بعد از جمعیت نقبا و سرخیلان زره و رامرود، رئیس احمد و تقیب علی، ملک معظم (ملک جلال الدین محمود) را به رفتن اردوی مملی راسخ نمودند و قریب به ششصد سوار و سیصد جمازه سوار تفنگچی در خدمت ملک معظم عزیمت عراق (مقصود اصفهان است) نمودند و بعد از یک هفته به قصبه بم کرمان نزول نمودند . شاه قلی بیگ تملوی زیگ - قوم گنجعلی خان - حاکم آن مرز و بوم بود، شرایط خدمات بجای آورد و بعضی مردم رامرود، شتر لاغر و احوال و ائقال خود در بم گذاشتند . از ملوک، ملک محمد، ملک علی و شاه ابواسحق و شاه خسرو بن شاه ابوالفتح و شاه حسین شاه علی رفیق طریق بودند .

چون اتفاق کرمان واقع شد، گنجعلی خان که معدن مروت و حلم و خلق و سخاوت و نجابت بود نهایت مهربانی و شرایط مودت و همزبانی به جای آورد، ملک را به خدمت نواب اشراف فرستاد و جمعی از اقوام معتبر خود در خدمت ملک تعیین نمود^۱.

نتیجه این سفر این شد که شاه عباس با شرط گرفتن گروهی از مردم سیستان « ملک را با اقوام خلعت رخصت داده، حکمی به اسم گنجعلی خان قلمی فرمودند که به نوعی که داند و مصلحت وقت در آن باشد، جمعی رفیق ملک نماید که به سیستان رفته مردم ملک را از قلاع به کرمان رساند^۲ و بهر حال بعد از چندی ملک به اقوام و یاران خود گفت: «مصلحت چنان است که شما کوچ خود به کرمان برید و ما نیز حمزه میرزا را همراه نمائیم که به همراهی کوچ شما او نیز والده خود ببرد. اهل ناموس، و شما که به کرمان رسند حمزه میرزا را چون طفل است در کرمان ساکن شود و شما لشکر قزلباش را بیاورید»^۳.

بدین طریق، گنجعلی خان توانسته است با انتقال گروهی از بستگان ملک، سیستان را آرام کند. بعد از این وقایع از طرف شاه عباس، حکومت سیستان با اضافه کرمان به گنجعلی خان داده شد و گنجعلی خان خود سفری به سیستان و بلوچستان نیز کرد.

علاوه بر آن در تمام مدتی که در کرمان بود، سپاهییانی برای شرکت در جنگهای شاه عباس میفرستاد و خود نیز در آن جنگها شرکت میکرد چنانکه سپاه کرمان به رهبری گنجعلی خان به جنگ عبدالؤمن خان از بک رفتند.^۴

در سال ۱۰۱۳ نیز برای جنگ با عثمانیان، گنجعلی خان حاکم کرمان و حسنخان حاکم علیشکر باسی هزار لشکر متوجه خطه وان شدند.^۵ و در جنگهای ۱۰۱۶ با عثمانی نیز شرکت داشت و در همین روزها،

۱ - احياء الملوك ص ۳۷۷

۲ - ايضاً ص ۳۷۸

۳ - ايضاً ص ۳۷۹

۱ - عالم آرای عباسی ص ۵۵۹

۲ - عالم آرای عباسی ص ۶۸۳

گروهی دیگر از تفنگچیان کرمان به فرماندهی منوچهر بیگ غلام‌خاصه، به استحفاظ قلعه های حوالی در بند به باب‌الاباب مأمور بودند . . . مجملات گنجعلی خان و سپاه کرمان که تقریباً سه سال در آذربایجان در موکب شاه ایران خدمات نمایان کردند، مرخص اوطان گردیدند، غالب صاحب‌منصبان تفنگچی بافتی و کرمانی به قلاع فاخره مشرف و مأمور به تسخیر قلعه «دمدم» اورمیه گردیدند و پس از تسخیر از آن جا باز گشتند^۱.

فتح اقدام مهم دیگر گنجعلی خان، تجدید آرامش بلوچستان و فتح مجدد آن بود، زیرا درین ایام بر اثر فقرت هائی که پیش آمده بود، ولایت سیستان و بلوچستان باز یک نوع خودمختاری پیدا کرده بود حکام باوچستان اصلا از خوانین بمپوری بودند. «گنجعلی خان در سال ۱۰۲۰ به فکر قشون کشی به بلوچستان افتاد. ملک شمس‌الدین پسر «ملک دینار» قلعه «بن فهل» (= بمپور) را پناه گرفت و لشکری فراوان مهیای قتال کرد.

ملکشاه حسین سیستانی می گوید: من در این جنگها پیش شاه واسطه مردم بلوچستان شدم و گرنه نواب اشرف حکم فرمودند که لشکر فارس به کرمان آمده گنجعلی خان به کرمان رفته آن ولایت را به قتل و غارت تسخیر نماید. بنده به عرض اشرف رسانید که آن مردم به غایت مسکین و ناتوانند و تاب غضب و سخط پادشاهی ندارند، اگر یک نوبت دیگر تفصیرات آن قوم را عفو فرمایند بنده را به نصیحت نزد آن قوم فرستند، یمکن سر به روقه عبودیت در آورده ترک تمرد و عصیان نمایند. این التماس درجه قبول یافت و بنده را با تشریفات گوناگون و احکام مطاع به استمالت مرخص فرموده، به تاریخ هفدهم شهر شعبان سنه ثلث و عشرین و الف (۱۰۲۳) از اردوی معلی به عزیمت آن بلاد بیرون رفت . . . چند روز در کرمان به ملاقات حاکم آنجا به سر نموده، از آن جا به جانب گرمسیرات مکران به حرکت آمد، اول به بزمان و هودیان رسید: مکانی است در غایت نزهت و سبزی چون خلد برین و تمامی صحرای اونرگس. از آنجا به بن فهل رسید و در فهل شاهقلی

سلطان گیل را ملاقات نموده و متوجه به کیچ گردید ، پس
از سه روز جانب سرباز رسید و . . . مدت یکماه به سیر و شکار و
مهمانی آن قوم مشغول بوده .^۱

ظاهراً این مأموریت که تا یکماه بعد از نوروز طول کشید نتیجه نداد
و ملک شاه حسین نیز تبارز گرفت و مذاکرات بی نتیجه ماند و شاه قلی سلطان
به بن فہل حمله برد و بعد از یک هفته « چهل هزار گوسفند و هزار شتر بدست
اشکریان افتاد »^۲.

بدین طریق گنجعلی خان نیز ناچار شد سپاه کرمان را به بلوچستان
بفرستد و فتح آن جانب را تکمیل کند. سپاه کرمان از بم گذشته به نواحی
نرماشیر رسید و از آن جا گذشت. در حوالی « کوچ کردون » سپاهیان بلوچ به
پیشواز آمدند .

کوچ کردون بعد از یک کویر خشک قرار گرفته ولی خود ناحیه ای
آبادان است و رودخانه ای دارد که شیرین و گوار است و در واقع شعبه ای از
رودخانه بمپور است، از کرمان تا کوچ کردون هفده منزل راه است و منزل هیجدهم
بمپور است.^۳

در سال ۱۰۲۸ شاه عباس به قندهار حرکت کرد و گنجعلی خان نیز با
سپاه کرمان بآن صوب رفت و چون قندهار فتح شد « روز چهارشنبه ۲۷ شهر
شعبان از قندهار کوچ نمود ، النک خسوی مضرب خیام نصرت فرجام شد و
قلعه قندهار و آن مملکت وسیع را به اضافه کرمان و توابع قندهار به ایالت
پناه گنجعلی خان حاکم کرمان التفات فرمودند .^۴»

در عین حال یسرش علی مردان بیگ که در کرمان بود ، به جانشینی پدر ،
حکومت کرمان را به عهده گرفت و تایایان عمر پدر (۱۰۳۴) درین مقام باقی
بود .

کیفیت مرگ گنجعلی خان نیز عجیب است ، او هنگامی که در قندهار

۱ - احیاء الملوك ص ۵۰۵

۲ - ایضاً ص ۵۰۷

۳ - سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا ص ۲۷

۴ - احیاء الملوك ص ۴۴۴

شب بر پشت بام خفته بود از بام افتاده وفات یافت . روضه‌الصفاء ومنتظم ناصری و بالتبع آقای فلسفی نیز سال مرگ او را در ۱۰۳۵ هـ . نوشته‌اند ^۱ . ام‌الم آرای عباسی ذیل وقایع ۱۰۳۴ مینویسد : « در سال سی و نهم جلوس شاه‌عباس ، گنجعلی خان شبی بر بالای ایوان ارک قندهار در سریری که به معجزایوان تکیه داشته خوابیده بود ، محجر سستی پذیرفته ، او در میان خواب و بیداری از سریر نطع خزیده به پایین افتاد و ودیعت حیات به قابض ارواح سپرد . بعد از زمانی دراز خدمتکاران واقف شدند . پسرش علیمردان بیگ نعش پدر را از قندهار بمشهد مقدس معلی نقل نموده در روضه رضویه مدفون گردید ^۲ » . از دویسر گنجعلی خان نام برده شده است : یکی شاه‌رخ‌خان که در بیشتر جنگها همراه شاه عباس شرکت داشت و خصوصاً در جنگی که در سال ۱۰۲۴ بسارومیان میکرد ، در ناحیه‌ای بین « کاختی » و « کارتیل » - حوالی گرجستان - از اسب در افتاد و در گذشت ^۳ .

پسر دیگرش علیمردان خان بود که پسر بزرگ و جانشین پدر محسوب میشد ^۴ . علیمردان خان پس از مرگ ، نخست نعش را از قندهار بمشهد مقدس رضوی نقل کرد و در آستانه حضرت - پائین پا - بوصیت پدر ، بعنوان سگ آستان رضوی ، بخاک سپرد .

شاه عباس برای اظهار سپاس از خدمات گنجعلی خان ، لقب بابائی و حکومت کرمان را باین علیمردان خان سپرد و او به بابای ثانی معروف شد ^۵ . گنجعلی خان ، دختری نیز داشته است که نام او را من نیافته‌ام ، بهر حال این زن همسر میرزا طالب خان اردوبادی پسر حاتم بیگ بود . این شخص ده سال وزارت شاه عباس را داشت و در ۱۰۳۰ معزول شد ، سپس در زمان شاه صفی بسال ۱۰۴۱ مجدداً بوزارت رسید و دو سال بعد (۱۰۴۳) بدستور شاه صفی بقتل رسید .

۱ - زندگانی شاه عباس اول ، ج ۳ ص ۱۷۵

۲ - عالم آرای عباسی ص ۱۰۴۱

۳ - عالم آرای عباسی ص ۸۸۵

۴ - منتظم ناصری نام او را اشتباهاً علیمردان نوشته است .

۵ - روزنامه بیداری کرمان ، سال پنجم شماره ۳

علیمردان خان ابتدا در کار قندهار کوشا بود و حتی برای فتح قندهار در یکی از برخوردها که با مخالفت شیرخان افغان رو برو شد و کار بجنگ رسید، شیرخان حاکم فوشنج منهزم شد و بحصار چهلچهره گریخت. ولی علیمردان خان هم زخمی شد و پس از بهرودی، از طرف شاه صفی او را برای شرفیابی بحضورشاه دعوت کردند، اما علیمردان خان که متوجه کینه جوئیهای مکارانه شاه صفی شده بود و علاوه بر آن سالها بود که مالیات قندهار و کرمان را نفرستاده بود، از محاسبه معامله چند ساله قندهار و طمع اعتمادالدوله اندیشه کرده، از دولت صفویه روی گردانیده، در سال یکم هزار و چهل و هفت، قندهار را به تصرف کماشنگان پادشاه هند داد و خود به هندوستان رفت.^۱

اعتمادالسلطنه مینویسد: «در سال ۱۰۴۷ از آن جا که علیمردان خان والی قندهار بستگی به اعتمادالدوله طالبخان صدراعظم سابق داشت و میرزا تقی مازندرانی (سارو تقی = تقی سرخ موی) اعتمادالدوله جدید را با او خصوصیتی نبود. بلکه نسبت به او غرض می ورزید - متوهم شده از آمدن بدربار شاه صفی تقاعد کرد و پادشاه جهان پادشاه هند در ساخته قندهار را به تصرف دولت هندوستان بداد و خود به هند رفت»^۲

چنانکه گفتیم، افغانها در دوران حکومت علیمردان خان سر بطفیان برداشتند و علت آنهم ظاهراً طمع کاریها و پول پرستی های علیمردان خان بود و چون از طرف دربار ایران نیز احضار شده، و از شاه صفی میترسیده و موقعیتی نیز در قندهار نداشته است ناچار به قبول خیانت شده و بدربار هند پناه برده است. یک مورخ خارجی گوید:

«رفتار دولت ایران درین وقت با مردم قندهار بقدری سخت و غیر عادلانه بوده است که نه فقط تمام سکنه را با خود دشمن ساخت بلکه بواسطه تحمیلات و عوارض غیر مشروع، علیمردان خان حاکم ایرانی آنجا را نیز بوضع خیلی بدی بیرون کردند!

مشارالیه در سال ۱۶۳۷ (= ۱۰۴۷ هـ) حالت و وضعیت خود را غیر قابل

۱ - روضة الصفا

۲ - منتظم ناصری ذیل وقایع ۱۰۴۷

تحمل دیده ، ناچار شاه جهان را برای تصرف قندهار دعوت نمود . او این دعوت را بطور امتنان پذیرفت و از آن وقت علیمردان خان مورد اعتماد دربار مغول قرار گرفت .^۱

در تاریخ ، نامی از یک پسر علیمردان خان برده میشود که در جنگهای داخلی هندوستان احتمالاً در سال ۱۰۶۸ کشته شده است .^۲

شاردن از کسی بنام علی بیگ پسر علیمردان خان نام میبرد و گویند : علی بیگ پسر علیمردان خان حکمران قندهار - که قندهار را تسلیم هند کرد - در اصفهان کاخی داشته است . این کاخ ، کاخ بزرگی بود که بخش بیرونی آن از دو بنای اصلی بزرگ - یکی در جنوب و دیگری در شمال - پدید آمده بود و بوسیله باغی واقع در میان آن دو از یکدیگر جدا میشد^۳ همچنین محله ای نیز در کابل بنام علیمردان خان معروف است^۴ که ظاهراً بنام همو نامیده شده ، علاوه بر آن جائی بنام پل باغ علیمردان خان نیز در کابل هست^۵ و مجمع التواریخ مرعشی از «باغ نظر»^۶ او در قندهار یاد کرده است .



۱ - تاریخ هند ، ث . ف . دولانوز . ترجمه فخرداعی ص ۱۵۹

۲ - عباسنامه ص ۲۳۱

۳ - سیاحتنامه شاردن ، ترجمه محمد عباسی ، ج ۸ ص ۷۶

۴ - تقریر آقای احمد علی کهزاد دانشمند افغانی به نکاونده دوکنگره شرق شناسان

شهریور ۱۳۴۵

۵ - مزوات شهر کابل ، تألیف محمد ابراهیم خلیل افغانی ص ۱۸۷

۶ - درباره باغ نظر باید عرض کنم که چندین باغ نظر در تاریخ داریم . مورخین این باغها را بنام بانی آنها - مثل نظر علی خان زند دو کرمان و غیر آن - نسبت داده اند ، اما عقیده بنده همانطور که در لنت نامه هم نوشته ام آنست که با توجه به اینکه این باغها - عموماً دولتی و عمومی و وسیع است ، مربوط باشخاص نبوده ، از این گونه است باغ نظر مشهد و باغ نظر کازرون - که حاج علی خان در حدود سال هزار و هشتاد ساخته و درختهای نارنج باغ نظر همان است که حاج علی خان کشته است - (فارسنامه ص ۲۴۹) و باغ نظر اصفهان که دریاچه ای کلان داشته (آندواج) و باغ نظر وکیل شیراز (فارسنامه ص ۲۹۰) که فعلاً موزه فارس است و قبر مرحوم وکیل بوده و ۱۶ هزار متر مساحت داشته ، و باغ نظر کرمان - که او را به نظر علی خان زند نسبت میدهند و حال آنکه گویا آنرا تعمیر کرده بقیه در صفحه بعد

گنجعلی خان مدت قریب سی سال حکومت کرمان را داشت و باینکه این مدت را بیشتر در سفرهای جنگی خارج از کرمان و قندهار گذرانده است ، باهمه اینها آثار عمرانی بسیاری از او باقی مانده که معروفتر از همه : کاروانسرا و مسجد و بازار و حمام ، و چهارسوق و میدان ، و آب انبار است . علاوه بر آن باغ «بیرام آباد» و حوض خان هم از آثار اوست .

کاروانسرائی که امروز بنام گنجعلی خان خوانده میشود ، ظاهرأ صورت مدرسه ای داشته است و احتمالاً باید گفت اختصاصاً جهت مدرسه ساخته شده بود . بیشتر کتیبه خوش خط و زیبای آن - که سال تاریخ بنا را دارد - متأسفانه فروریخته است ، و نام خطاط آن یعنی «علیرضای عباسی» هنوز بر سردر باقی است . وزیر تاریخ بنای کاروانسرا را ۹۹۵ نوشته که ظاهراً اشتباه است ،^۱ زیرا از بقایای کتیبه این سرای که باقی است این عبارت خوانده میشود :

«بسمی الامیر الکبیر الحاکم بالعدل بین الناس من الکبیر والصغیر قدوة الاکابر والامراء و... زین الامارة والایالاته ... الملوك و... الخان العظیم الشأن گنجعلی خان ... کتبه العبد المذنب الراجی علی رضا عباسی غفر ذنوبه ۱۰۰۷»
بدین طریق واضح میشود که دو سال پس از حکومت خود ، گنجعلی خان ، این بنا را ساخته و عجیب است که مرحوم وزیری باین ضبط توجه نداشته ، باز هم خواهیم دید که مرحوم وزیری در باب تاریخ بنایی دیگر هم اشتباه دارد . مگر آنکه آنرا اشتباه نساخ بدانیم . بطاقات فنی

سردر این مدرسه بر اثر تویهای آقا محمدخان در ۱۲۰۹ هـ . خراب شد . مسجد گنجعلی خان در کنار همین کاروانسرا و مسجدی کوچک

بقیه از صفحه قبل

وقبل این باغ وجود داشته - همه این باغها باغ عمومی و محل دیدن و منظره تماشا کردن و تفریح مردم و در واقع پارک شهر بوده است و شاید هم در اصل نام آن «باغ نظرگناه» بوده و کم کم تخفیف پیدا کرده ، و دلیل بر این معنی باغ نظرگناه هرات است (روضات الجنات ص ۳۴۷) ، و شاید حافظ نیز اینها را اشاره به چنین باغی داشته وقتی که گفته :
جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

چمن آرای جهان خوشتر از یسین غنچه نیست

۱ - جغرافیای کرمان . وزیری ، تصحیح نگارنده ص ۳۲

است ولی کتیبه های بسیار خوش خط و زیبا دارد که شاهکاری از هنر ایرانی در آن زمان (۱۰۰۷) است. ظاهراً باید گفت این مسجد در واقع مصلاهی همان مدرسه (کاروانسرا) بوده است، زیرا بعید مینماید که گنجعلی خان - که دارای اینهمه بناهای بزرگ و عظیم می باشد - چنین مسجد کوچکی جداگانه ساخته باشد. مسجد در جهت شمال غربی کاروانسرا قرار گرفته و جزئی از کاروانسراست و اخیراً آنرا جدا کرده و دری از میدان به آن گشوده اند.

نکته ای که در باب این بنا باید گفته شود اینست که بر طبق روایت جغرافیای وزیری «مسجد را در جنب کاروانسرا و میدانی که خود بنا نهاده در سنه ۹۹۲ به اتمام رسانیده»^۱ و این بعید مینماید، زیرا گنجعلی خان در سال ۱۰۰۵ به حکومت کرمان منصوب شده است و پیش از آن حکومت کرمان در دست ولی خان افشار بود، علاوه بر آن در کتیبه مسجد شعری باین واضحی هست که از نظر وزیری مستور مانده:

شکر که از دولت عباس شاه آنکه جهان گشت ز عدلش بهشت
گنج علیخان شده در سبع و الف بانی این مسجد طاعت سرشت

در باب حمام گنجعلی خان نیز همین اشتباه تکرار شده و مرحوم وزیری بنای آنرا در سال ۹۰۹ دانسته و حال آنکه اصولاً تا زمان گنجعلی خان، این تاریخ، بیش از صد سال فاصله دارد. شعر آخر بنای تاریخ حمام که بر سنگ نقش شده ظاهراً تاریخ ۱۰۲۰ داشته و فعلاً در دسترس نیست.

این حمام که به حمام خان شهرت دارد در طرف جنوبی میدان است و در واقع امروز، ادامه بازار وکیل، بین آن حمام و میدان فاصله انداخته و حمام نیز مخروبه شده از حیز ارتفاع افتاده است. چهارسوق خان، در منتهی الیه بازار مسگری و بازار زرگرها قرار گرفته و سقف آن فرو ریخته و از میان رفته است.

میدان گنجعلی خان، میدانی وسیع است که در وسط شهر قرار گرفته است. آب انبار خان که بنام پسرش علیمردان ساخته شده در طرف غربی میدان است. این آب انبار در وسط بازار مسگری، روبه قسمت غربی میدان، قرار

دارد و ظاهراً بنای آن در زمان گنجعلی خان پی افکنده و گر چه بنای آن نیز در زمان حیات گنجعلی خان تمام شده ولی کتابه آن که بخط علیرضای عباسی است^۱ بنام علیمردان خان است. و اتفاقاً شعر قشنگی نیز - برخلاف اشعار معمول کتیبه ها - بخط نستعلیق بدین شرح بر آن نوشته شده :

به عهد دولت عباس شاه دریا دل	که منفعل زدل و دست اوست بحر و سحاب
سری که نیست هواخواه خدمتش، باشد	همیشه بر سر خواناب دیده همچو حباب
دمی که دست عطایش کند گهر ریزی	سحاب بر سرخ دریا شود ز شرم نقاب
بنا نمود چنین بر که ای علی مردان	که هست بر سر آبش حباب در خوشاب
چه بر که ای که جگر تشنگان بهم گویند	گذشت آنکه بود آب زندگی نایاب
بیار ساقی ازین بر که ام دمی آبی	که پیر گشتم و دارم هوای عهد شباب
د خضر جستم تاریخ او روان گفتا :	« لب جهانی ازین بر که می شود سیراب »

(۱۰۲۹)

باید احتمال داد که در اواخر حکومت گنجعلی خان، این علیمردان نیابت حکومت کرمان را داشته است و گنجعلی خان خود مقیم هرات و قندهار بوده و یا در دربار و در جنگها همراه شاه. وزیر ی گوید :

« در وقتی که آقا محمد خان قاجار گواشیر را محاصره کرد، لطفعلی خان زند که در آنجا محصور بود، به جهت فقدان سرب، سه هزار من - که سی خروار باشد - سرب از ته آب انبار در آورده، گلوله نموده صرف کرد و اکنون آب انبار معمور است »^۲

این سرب ها را در ته آب انبار برای این میریخته اند که علاوه بر استحکام در تابستان آب را خنک نگاهدارد.

علاوه بر اینها، گنجعلی خان کاروانسرای در بیابان لوط بین کرمان و طبس ساخته است که بسیار اهمیت دارد، ظاهراً از جهت اینکه گنجعلی خان در مسافرت های خود به خراسان و شاید هم قندهار و هرات مجبور بوده است از این بیابان بگذرد، دستور به بنسای چنین آب انباری داده است. این آب انبار به حوض خان معروف است: «حوضی که مرحوم گنجعلی خان زیك

۱ - طرائق الحقایق ج ۳ ص ۳۴۵

۲ - تاریخ وزیری تصحیح نگارنده ص ۲۸۰

در زمان شاه عباس ساخته از آب باران پر میشود، از آنجا پنج فرسنگ می‌رود تا نایبند طبس^۱ بعدها در هفت فرسنگی آن نزدیک لوط چهل پایه، و کیل‌الملک نیز کاروانسرا و آب انباری ساخته و در واقع بدین طریق امکان عبور از این راه خطرناک تأمین شده است.

باغ «بیرام آباد» کرمان در طرف جنوب شرقی کوه قلعه دختر کرمان واقع شده است، البته این باغ و آبادی چنانکه از نام آن بر می‌آید متعلق به دورانهای قبل از آن تاریخ است و بایستی احتمال داد که نام آن مرکب از کلمهٔ بغ (= خدا، ایزد) بوده و صورتی مثل «بغ رام» یا «بغ-رام آباد» داشته است از نمونه آبادیهایی مانند «بیدخت» و «بیجستان» و «بیرجند» و «بیستون»^۲

بهر حال این باغ در اختیار گنجعلی خان زیك قرار گرفته به استیلا عصر صفوی تعمیر و تکمیل یافته، بناهایی با کتیبه‌های جالب در آن پدید آمده است. این باغ از آب «باغ سر آسیاب» و بندر بالیاباد (= بعلیاباد) مشروب میشود و در برابر آن بین دو برآمدگی کوه سدی کوتاه بسته شده که تشکیل دریاچه‌ای کوچک میداده است و امروز هم معروف به دریاچه است و در کنار تخت در گاه قللی بك قرار دارد.

علاوه بر آن، قنات معروف «مؤیدی» نیز - که احتمالاً باید آنرا منسوب به «مؤیدالدین ریحان» از امرای و رجال زمان سلجوقیان کرمان دانست^۳ - متعلق به خان شده بوده است، و مجموعهٔ این بناها و قنات بعدها به صورت موقوفهٔ گنجعلیخان در اختیار احفاد خان قرار گرفت و بر طبق روایت مرحوم وزیري «از رقبات قنات که احداث کرده، هنوز چند رقبه معمو راست و در دست قبیله‌ای که مدعی وراثت او هستند، میباشد و سهمی از آن وقف

۱- جغرافیای وزیري

۲ - رجوع شود به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان «خاتون هفت قلعه» در باب قلعه دختر و ابنیة دختر در کتاب «خاتون هفت قلعه».

۳ - به سلجوقیان و غز در کرمان، مصحح نگارنده رجوع شود.

آستانه متبر که حضرت رضوی است که بامداخل بازار و کاروانسرا همه ساله میبرند.^۱

آثار گنجعلی خان تنها در کرمان نبوده است، اودر قندهار نیز اقدامات عمرانی بسیار کرده بود، از آنجمله باغ بزرگی بود که آنرا بنام شاه عباس به «عباس آباد» معروف ساخته بود و این باغ سالها آبادان بوده است.

اعتماد السلطنه گوید: «در سال ۱۰۵۹، وقتی شاه عباس ثانی از هرات بقصد تسخیر قندهار حرکت کرد، عساکر شاه عباس قندهار را محاصره کردند و خود [شاه عباس دوم] در عباس آباد که از باغهای گنجعلی خان و در سمت شمالی شهر است نزول نمود، و بالاخره قلعه داران امان خواستند و قلعه مفتوح شد.»^۲ صاحب مجمع التواریخ نیز این باغ را جزء سه باغ معروف قندهار نام برده است. او گوید: «باغهای مشهور قندهار که بیرون قلعه بوده عبارتند از: اول باغ میرزا کرمان پسر بابر شاه برادر همایون پادشاه.

دوم باغ گنجعلی خان پدر علیمردان خان است که در زمان شاه عباس ماضی ساخته بود.

سوم باغ نظر، علی مردان خان است که او نیز در زمان حکومت خود بعد از پدر در قندهار ساخته بود.^۳

املاک گنجعلی خان توسط خود او وقف آستان حضرت رضا شده بوده است و هر چند اصل وقفنامه که گویا بخط میر بوده درست نیست، اما صورت رقبات آن بدین شرح در زمان قاجاریه ضبط شده است:

«موقوفه دارالان کرمان، موقوفات گنجعلی خان: باغ واقعه در بلیاباد؛ مدعوبه باغ عباس آباد که حال زمین بیاض مزروعی است. مجاری و منافع قنات جدید که خود نواب واقف ساخته مشهور به قنات گنج آباد بالتمام. منافع و مجاری میاه از جمله سهام بلیاباد مزبور که شرب باغ مزبور میشود سوای اراضی مزروعی. خان واقع در بازار محمودی

۱ - تاریخ وزیری ص ۲۸۱

۲ - منتظم ناصری ذیل وقایع ۱۰۵۹

۳ - مجمع التواریخ مرعشی ص ۱۴

۴ - به اشتباه در متن کتاب آثار الرضویه «درب علیاباد» ضبط شده.

شهر که نواب مشارالیه احداث کرده سوای دکاکین و کاروانسرا که وقف مسجد است مشهور به خان گنجعلی خان بالتتمام . حمام مشتمل بر باغچه‌ها و اراضی عالیه جانب جنوب - و موضع حمام مزبور ضلع جنوبی میدان مزبور است مشهور به حمام گنجعلی خان - باب . بازار مشتمل بر دکاکین و حجرات تحتانی و فوقانی و دکانچه‌ها و تختگاهها و فضای میدان ، و این دکاکین بر سه ضلع میدان واقع : شمال و مغرب و جنوب بالتتمام . یغدان مجاور است به یغدان متعلق به شهر یاری عبدالرشید خان و از اطراف به خرابها و عمارات منهدمه شهر قدیم کرمان و شارع عام ، باب . قنات شهر آباد که معتد میشود قنات مزبور به لنگر شیخ عبدالسلام که تقریباً سه طول هفت فرسخ است و محدود به حدود ذیل بالتتمام : به قنات (۱) آباد و حسن آباد و احمد آباد و کان [۲] حومه غرباً به قنات بهجت آباد و (۲) آباد شرقاً . یکصد من بذر افشان از جمله مزرعه مبارک آباد واقع در نوق من محال رفسنجان . سلطان آباد مؤیدی که بلندی (۳) اشتهار دارد به انضمام تمامی دوباغ واقع در محله قطب که یکی نعمت آباد است که مشتمل بر اراضی عالیه و عمارات و بیوتات ، و دیگری عزت آباد که ایضاً مشتمل بر اراضی عالیه و عمارات و بیوتات تماماً . خیابانی که از بیرون باغ نعمت آباد ممتد می شود به باغ نظر با تمامی باغ که مشهور است به باغ ناصر آباد و هکذا باغ جدید البنائی که سردار خان باباخان مرحوم ساخته مسمی به باغ ناصریه هردو تماماً . باغ بیرام آباد واقع در نیم فرسنگی کرمان مشتمل بر انارستان و اشجار متفرقه و عمارات عالیه و حوض انبار و حمام و اراضی مزرعه و غیره تماماً ، خان گلشن بالتتمام . مزرعه باغ خان بالتتمام ۱ .

ظاهراً و قفنامه او تاریخ ۱۰۰۸ داشته که در کتاب آثار الرضویه این

تاریخ ضبط شده . مصارف این موقوفه را نیز چنین نوشته است :

و بعد از وضع تعمیرات رقبات موقوفات مزبوره و یک عشر حق التولیه ، مازاد او را به قرار ذیل مصرف دارند : واجب و قسمت ۲۰ تومان ، واجب ۱۲ تومان ، قسمت ۸ تومان ، حفاظ آستانه مقدسه وجه تبریزی سالیانه ۵ تومان ، مؤمنان آستانه مقدسه ایضاً سالیانه ۳ تومان ، موم با اطلاع قضات اسلام به ارض اقدس به جهت روشنائی حرم محترم تقدیم شود سالیانه ۵ تومان ، نمد کورک جانمازی با اطلاع اهالی و اعیان کرمان به جهت آستانه مقدمه فرستاده شود سالیانه ۳ تومان ، آنچه از مصارف نوق باقی بماند فرش غالی به جهت حرم محترم همه ساله

خریداری نموده روانه دارند و اگر علاوه آید متولی مختار است که به خدام والامقام آستانه مقدسه و طلاب علوم دینیه عاید دارند .
 تولیت آن در زمان حیات باخود واقف وبعد از فوت بسا ارشد واصلح اولاد ذکور - ماتعاقبو او تناسلوا - و در صورت نبودن اصلح و اکبر اولاد ذکور به انقراض اولاد ذکور اکبر واصلح اولاد اولاد ذکور از اناث بطناً بعد بطن و در صورت انقراض تولیت بامتولی باشی آستانه مقدسه است . ۱۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی